



انترناسیونال

۲۳۸

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۶ فروردین ۱۳۸۷، ۴ اپریل ۲۰۰۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

"سوسیالیسم همین امروز" به چه معنا است؟

بیانیه

حزب کمونیست کارگری ایران در باره فیلم فتنه و تحولات پیرامون آن



حمید تقوایی

معتمدیم سوسیالیسم فوراً و همین امروز امکانپذیر است و باید همین امروز جامعه را برای تحقق سوسیالیسم، برای اینکه نفوذ و سلطه سرمایه و سرمایه داری کنار زده شود و یک جامعه آزاد، برابر و

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی "گفتگو با حمید تقوایی" تنظیم شده است. با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.

یکی از خصوصیات حزب ما، حزب کمونیست کارگری، این است که

صفحه ۲



در آخرین لحظات صفحه بندی انترناسیونال این خبر را دریافت کردیم که در شهر وین، از میان صد زن کاندید، ۱۲ نفر در زمینه های مختلف جایزه گرفتند. مینا احدی جایزه "زن پیشرو" در زمینه مطبوعات را دریافت کرد.

بیوگرافی مینا احدی، منعکس کننده مبارزات گسترده مینا برای حقوق جهانشمول انسانی، اخیراً منتشر شد که توجه وسیع جهانی را به خود جلب کرد. جزئیات این خبر بزودی منتشر خواهد شد.

جایزه "زن پیشرو" در زمینه مطبوعات
به مینا احدی تعلق گرفت.

جریحه دار شده مسلمین" طلب امتیاز میکنند و دریافت میدارند! وزرای خارجه اتحادیه اروپا صف کشیده اند تا همین "نماینده" را تایید کنند و به بهانه محکوم کردن فیلم فتنه از "اسلام میانه رو" حمایت کنند و حرف جانیانی چون خمینی و بن لادن را تکرار نمایند که "اسلام صلحجو ترین دین" است! در همین فضا سازمان ملل قطعنامه ای در لزوم "احترام به عقاید مذهبی" میگذراند و بدینوسیله اعلام میکند آنچه که دیگر احترام نخواهد داشت آزادی بیان و خود انسان است! و فیلم

انتشار فیلم فتنه در اینترنت بهانه ای شد تا صفی از انواع نیروهای راست و ارتجاعی زمان ما علیه بشریت اعلام جهاد دهند! در این جهاد نظم نوینی علیه آزادی بیان و سکولاریسم، اسلاميون تنها نیستند. دول غرب و جریان راسیستی اروپا محور نیز ارتجاع اسلامی را به طرق مختلف حمایت و تقویت میکنند. برنده بزرگ این جهاد علیه بشریت، اسلاميون و آخوندها و امام ها و دولت های جنایتکار اسلامی هستند که مدعی نمایندگی از میلیونها مردم کشورهای اسلام زده اند. اینها با ادعای نمایندگی از "احساسات

صفحه ۵

آزادی بی قید و شرط نقد و انتقاد

برنامه حزب چه میخواهد؟

صفحه ۶

حسن صالحی

ملکه زیبایی شترها در ابوظبی و ...

صفحه ۴

کیوان جاوید

در حاشیه رویدادها

پیامدهای سیاسی اجتماعی فیلم فتنه



فرشاد حسینی

ساعت میلیونها نفر را به تماشای آن کشاند؛ مهمتر از آن موضوع دعوا و جدال بین اسلام سیاسی و سکولاریسم بود که در ابعاد میلیونی مورد توجه مردم قرار گرفته. خود فیلم در واقع چیزی نیست جز ادامه همان روندی که با فروپاشی بلوک

انتشار فیلم فتنه بهانه ای شد تا یک مبارزه و جدال بین المللی بر سر اسلام سیاسی، آزادی بیان و سکولاریسم به اوج خود برسد. این فیلم در سطح بین المللی توجهات میلیونها نفر را از زوایای مختلف جلب کرده و یک چالش عظیم بین المللی را ایجاد کرده است. در حقیقت این فیلم نبود که ظرف چند

صفحه ۷

از پارلمان اروپا میخواهم در ایران نظر سنجی کنند!

صفحه ۱۰

مینا احدی

پاسخ وزارت امور خارجه سوئد به نامه سرگشاده افسانه وحدت در مورد دانشجویان زندانی

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ سوسیالیسم همین امروز ...

مرفه سوسیالیستی بوجود آید، بسیج کرد و سازمان داد. من می خواهم این موضوع را از جنبه های مختلفی توضیح بدهم و در همین چارچوب به تمایز پایه ای حزب ما با دیگر جریانات و احزابی بپردازم که گرچه آنها هم خودشان را چپ مینامند، مدعی آرمان سوسیالیستی هستند و چه بسا در اسناد، برنامه ها و اهداف شان هم، "سوسیالیسم" را خیلی روشن و صریح ذکر کرده اند، اما عملاً و در پراتیک سیاسی شان آنرا کنار گذاشته اند. این کمک میکند که بتوانم بحث اثباتی ام در مورد فوریت سوسیالیسم را بهتر توضیح بدهم.

یک معنای پایه ای "سوسیالیسم همین امروز" این است که ما معتقدیم از نظر اقتصادی و اجتماعی شرایط برای سوسیالیسم فراهم است. از نظر اقتصادی می شود گفت هم اکنون تقریباً در تمام کشورهای روی کره زمین، سرمایه داری مسلط است و در نتیجه به همین دلیل سوسیالیسم از نظر اقتصادی کاملاً ممکن و عملی است. جنبش سوسیالیستی، جنبش کمونیسم کارگری که در واقع در دنیا و در همه جا از کمون پاریس تا امروز وجود داشته و فعال بوده است خود همزاد جامعه سرمایه داری و انعکاس اعتراض طبیعی و طبقاتی طبقه کارگر، طبقه مزد بگیر به وضع موجود است. ازینرو به نظر ما، تنها پیش شرط اقتصادی، اجتماعی برای اینکه یک جامعه بتواند به جانب سوسیالیسم برود، برای اینکه بتواند واقعاً نظام سوسیالیستی را پیاده کند، این است که در آن جامعه هم از نظر اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی، سرمایه داری وجود داشته و مسلط باشد و چنین وضعیتی را ما در اکثر قریب به اتفاق کشورها در جهان امروز شاهدیم.

البته تا چند دهه قبل، تا نیمه قرن بیستم، اینطور نبود و در کشورهایی که معمولاً کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه نامیده می شدند، سرمایه داری چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی، کاملاً مسلط نشده بود. در بسیاری از این جوامع نظام های فئودالی و یا باصطلاح نیمه فئودال - نیمه مستعمره مسلط بود و به همین دلیل بخش اعظم مبارزات و اعتراضاتی

که در آن جوامع صورت می گرفت، علیه عقب ماندگی های فئودالی در آن جوامع بود. مبارزه برای صنعتی شدن، رشد دادن تولید و صنعت و به عبارت دیگر تلاش برای سلطه کامل سرمایه داری در این جوامع.

در ایران قبل از اصلاحات ارضی همین وضعیت وجود داشت و در واقع آخرین ضربه به بقایای فئودالی و نظام بسته فئودالی در جامعه ایران را اصلاحات ارضی در دهه چهل شمسی وارد کرد. با اصلاحات ارضی جامعه ایران هم کاملاً به جرگه کشورهای سرمایه داری پیوست. امروز در ایران نزدیک به نیم قرن است سرمایه داری کاملاً مسلط است و شرایط از نظر عینی (شرایط اقتصادی - اجتماعی) برای تحقق سوسیالیسم فراهم است. این واقعیت در پایه ای ترین سطح مبنای امکانپذیری فوری سوسیالیسم و "سوسیالیسم همین امروز" را تشکیل میدهد.

اما نیروهای چپ و مدعی سوسیالیسم هستند که چنین فکر نمیکنند. نیروهائی گر چه سوسیالیسم را بعنوان هدف نهایی و آرمان مطرح می کنند، ولی این شرط را که سرمایه داری در جامعه ای مسلط باشد، برای تحقق سوسیالیسم شرط کافی نمی دانند، بلکه بحث را می برند بر سر درجه رشد سرمایه داری. اینکه مثلاً تا چه حد جامعه صنعتی شده باشد، بخش تولید وسایل تولید تا به حد رشد کرده باشد، بخش "مستقل و ملی" سرمایه چقدر قوی باشد، درجه رشد نیروهای مولده تا چه حدی باشد و غیره. و در نتیجه همیشه به این نتیجه میرسند که در جامعه ای نظیر ایران "فعلاً" سوسیالیسم امکانپذیر نیست! این دیدگاه چپ سنتی و چپ غیر کارگری در مقطع انقلاب ۵۷ بود و امروز هم بقایایی از آن وجود دارد. ترجمه چنین خطی از نظر سیاسی - طبقاتی، عملاً کمک به رشد سرمایه و تقویت سرمایه داری است. اساس این نابوری به عملی بودن سوسیالیسم بدفهمی تئوریک نیست، بلکه این امر جنبشهای دیگر، جنبش استقلال و صنعتی شدن و بورژوازی صنعتی است که تحت نام سوسیالیسم خودش را مطرح می کند. چنین جنبشی برای چندین دهه،

دهه های میانی قرن بیستم، بر چپ جهانی مسلط بود و بخصوص در میان کشورهای جهان سومی یا در حال توسعه فعال و مطرح بود. علت هم آن بود که هنوز از نظر اقتصادی سرمایه داری در این جوامع کاملاً مسلط نشده بود و لذا عده ای تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم خواستار این بودند که زمینه های رشد سرمایه داری را در آن جوامع فراهم کنند (مانند کاستن از قدرت فئودالها، رفرف ارضی، رشد قانون، ایجاد پارلمان، مجلس و ...). پس از انقلاب اکتبر، سوسیالیسم و مارکسیسم در میان مردم محروم دنیا محبوب شده بود و هر کس در هر جا اعتراضی داشت، خودش را با این پرچم معرفی و تداعی می کرد. این گرایش بود که وسیعاً وجود داشت و حتی جنبش عظیمی مثل مائوئیسم هم اساس اش همین بود، یعنی رشد صنعت، رشد سرمایه، مقابله با فئودالیسم و عقب ماندگی های جوامع فئودالی تحت نام چپ و کمونیسم. کل مائوئیسم و همینطور شاخه های دیگر از جنبش هایی که تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم در دهه های گذشته حضور داشتند، در واقع چیزی غیر از این نبودند.

هر چند امروز این جنبش ها بلحاظ سیاسی - اجتماعی، دیگر زمینه ای ندارند و کاملاً کنار زده شده اند ولی از نظر فکری، این هنوز در میان نیروهای "چپ" صنعت گرا طرز فکر مسلطی است. نیروهائی که امکان پذیری سوسیالیسم را به رشد صنعت منوط میکنند. همانطور که گفتم معنای مستقیم چنین دیدگاهی از نظر سیاسی این است که باید به رشد سرمایه در کشورهای غیر صنعتی کمک کرد. اگر در دوره ای که فئودالیسم و بقایای فئودالی قوی بود، خواست رشد سرمایه و صنعتی شدن، یک درجه از ترقی خواهی بشمار می رفت - به این معنا که در هر حال، جامعه بورژوازی و صنعتی بهتر از جامعه بسته فئودالی است - امروز چنین دیدگاهی تماماً یک گرایش کاملاً ارتجاعی بشمار می رود. دیدگاهی که خواهان رشد بیشتر سرمایه ها در یک جامعه سرمایه داری باشد آگاهانه یا نا آگاهانه در خدمت استثمار و اختناق و همه مصائبی قرار میگیرد که دیگر نه عقب ماندگیهای فئودالی بلکه سلطه سرمایه باغث و بانی و مسئول مستقیم آنها است.

جامعه امروز ایران را در نظر بگیرید. رشد سرمایه داری در ایران، همین چیزی است که امروز هست و می بینید. اختناق و بیحقوقی و مصائب اجتماعی در ایران بعد از اصلاحات ارضی، در زمان شاه و امروز، همه ناشی از تسلط سرمایه است. سرمایه داری در ایران در مقطع انقلاب پنجاه و هفت با بن بست و بحران مواجه بود و آن انقلاب (برخلاف جنبشها و تحولات قبلی در ایران) علیه سلطه سرمایه رخ داد و نه علیه فئودالیسم و یا عقب ماندگیهای سرمایه داری. انقلاب پنجاه و هفت جنبشی بود برای آزادی و برابری، برای قدرت شوراها، برای رها شدن از شر سلطه سرمایه. سرمایه داری بومی و جهانی ناگزیر شد در برابر این انقلاب جمهوری اسلامی را روی کار بیاورد (در واقع به آن رضایت بدهد). انقلاب را درهم کوبیدند اما بحران و معضل سرمایه داری سر جای خودش ماند و حتی شدیدتر شد و در نتیجه جنبش مردم علیه این وضعیت نیز به شکل شدیدتر و وسیع تر و رادیکال تری ادامه پیدا کرد. من پائینتر به این جنبش خواهم پرداخت، اما در اینجا میخواهم براین تاکید کنم که در همین سطح پایه ای اقتصادی و اجتماعی، حساب آن دسته از نیروهائی که خودشان را چپ می دانند اما مضمون و ماهیت تخاصم طبقاتی که با انقلاب ۵۷ آغاز شد را نمی بینند، از ما جدا می شود.

این نیروها از نا آآمدگی شرایط اقتصادی شروع میکنند و به پیش شرطهای سیاسی و فرهنگی میرسند. میگویند دموکراسی لازم است، باید مردم تمرین دموکراسی داشته باشند، باید برعقب ماندگی های فکری و فرهنگی فائق آمد و ... تا بعد بتوان به سوسیالیسم رسید! به این ترتیب مجموعه ای از پیش شرطهای اقتصادی و سیاسی ردیف میشود تا سوسیالیسم موقوف به محال شود.

معنی سیاسی سوسیالیسم فورا

یک جنبه مهم "سوسیالیسم همین امروز" وجه سیاسی آنست. هر اندازه هم که صنعت و نیروهای مولده رشد کرده باشند، اگر سوسیالیسم در سطح سیاست نمایندگی نشود، متحقق نخواهد شد. اینچنین نیست

که "خود بخود" سلطه سرمایه از میان می رود. بدیهی است که سرمایه به بحران دچار می شود، دوران تناوبی بحران، رکود و رونق بوجود می آید و در شرایط امروز هم می بینیم که سرمایه داری جهانی در آستانه بحران دیگری قرار گرفته است. اما در بحرانی ترین شرایط هم بدون اینکه حزب و نیرویی در سیاست وجود داشته باشد که از زاویه و با نقد سوسیالیستی به جنگ سرمایه داری برود، سرمایه داری ملغی نمیشود و سوسیالیسم متحقق نخواهد شد. می خواهم بگویم که در نهایت، مسئله، مسئله ای است سیاسی که باید در محدوده سیاست حل و فصل شود.

بنا بر این سؤال اساسی اینست که از لحاظ سیاسی تحقق سوسیالیسم در گرو چیست؟ اولین شرط به نظر من وجود یک حزب سیاسی است که افق سوسیالیسم را در برابر جامعه قرار بدهد. حزبی که آرمان سوسیالیسم را به سیاست و پراتیک ترجمه کند و علیه دولت سرمایه داری و کل جنبشهای بورژوازی در جامعه بیدان بیاید و مبارزه کند.

نیروئی که در نظر و در پراتیک نقد سوسیالیستی به کلیت وضع موجود را نمایندگی کند و خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی، تصرف قدرت سیاسی و لغو استثمار و کارمزدی، ناظر بر هر موضع سیاسی و حرکت عملی و تاکتیکی آن باشد.

بنظر من، وجود چنین حزب و نیروی سیاسی، خود، مهمترین و بهترین شاخص است که نشان دهد زمینه های عینی سوسیالیسم هم فراهم است. اگر در جامعه ای چنین حزب و نیروی سیاسی وجود داشته باشد (منظورم نیروهای حاشیه ای نیستند بلکه آن حزب و نیروی سیاسی است که در بستر اصلی مبارزات در جامعه قرار گرفته و مطرح شده باشد) دیگر لازم نیست برویم و با ذره بین شرایط اقتصادی و اجتماعی را کنکاش کنیم. در واقع نفس وجود چنین معلولی نشان می دهد که علت هم وجود دارد و شرایط عینی اقتصادی آنقدر فراهم شده که آرمان سوسیالیسم تحزب پیدا کرده و در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی نمایندگی میشود.

برای روشن تر شدن بحث

از صفحه ۲ **سوسیالیسم همین امروز...**

لازمست رابطه بین آرمان و سیاست عملی و پراتیک سوسیالیستی را بیشتر بررسی کنیم. همانطور که گفتیم احزابی وجود دارند که خودشان را در سطح آرمان سوسیالیست می دانند (که من در این زمینه به چپ های سنتی و غیر کمونیسم کارگری اشاره کردم). اما از نظر سیاسی در جهت مخالف آرمان ادعائی شان عمل میکنند.

مثال بارز چنین نیروهای حزب توده است که از نظر آرمانی خودش را سوسیالیست می داند اما از لحاظ سیاسی به زائده دوم خرداد تبدیل شده است. نیروهای که به نام سوسیالیسم قسم می خورند ولی در عمل، باصطلاح آن کار دیگر می کنند! در سیاست عملی شان، در تاکتیک هاشان، در تبلیغات شان و در فعالیت سیاسی روزمره شان، از این شاخه یا آن شاخه یا جناح حکومت سرمایه داری دفاع می کنند و عملاً به زائده سیاسی بورژوازی تبدیل می شوند. و همه این دفاع سیاسی و عملی از بورژوازی را نیز تحت عنوان واقع بینی، هنر سیاست، و تاکتیک عملی برای رسیدن به هدف نهائی و "آرمان" سوسیالیسم توجیه میکنند.

اما به نظر من حتی آرمان این نیروها نیز ربطی به سوسیالیسم ندارد. سوسیالیسم در تلقی و تعبیر این نیروها در نهایت رشد صنعت و صنایع سنگین و تحقق یک جامعه پیشرفته صنعتی است. زمانی سرمایه داری دولتی نوع شوروی قیله آمالشان بود و هنوز هم از سوسیالیسم تصویری بجز یک سرمایه داری متمرکز دولتی و صنعتی که بتواند با جهان غرب رقابت کند ندارند.

این نوع سوسیالیسم ربطی به آرمان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری ندارد. محور سوسیالیسم کارگری - بلاواسطه و مستقیماً - "انسان" و "انسانیت" است. سوسیالیسمی که آرمان ما است یک انسانگرایی عمیق را در خود نهفته دارد که برابری، آزادی، رفاه انسانها و سازماندهی جامعه بر اساس نیازهای انسانها، بطور مستقیم مؤلفه های اساسی آن هستند. آرمانگرایی سوسیالیستی یک انسانگرایی عمیق و همه جانبه است. بقول منصور حکمت اساس

مانده فعالیت می کنند، همه اینها، انساندوست هستند. انساندوستی با کمونیست ها بدینا نیامده و تنها خواست کمونیست ها هم نبوده است. در تمام طول تاریخ، آرمان برابری و آزادی انسانها وجود داشته است. از زمان اسپارتاکوس تا امروز - از نظر تاریخی - وجود داشته و از نظر جغرافیایی و مکانی هم، در سرتا سر دنیای امروز، چنین فعالیتهایی وجود دارند. اما آن چیزی که به آرمانگرایی نوع کمونیسم کارگری معنای سیاسی می دهد، این است که این آرمان را به سیاست وارد می کند و به مسئله قدرت سیاسی ربط می دهد. دست به ریشه مسئله می برد که همانا سلطه، حکومت و قدرت طبقه سرمایه دار است و هر معضلی در جهان امروز نشأت یافته از آن است. از اعتماد و تن فروشی گرفته تا بیکاری، فقر، اختناق، دیکتاتوری، مجازات اعدام و کل بی حقوقی هایی که همه جای جهان را فرا گرفته، در تمام اینها، اساس مسئله، سلطه و سیطره سرمایه است، یعنی نظام هایی که برای سود آوری کار می کنند، باز تولید می کنند و خود شان را سازمان می دهند و نه برای رفاه مردم در آن جوامع. این اساس مسئله است و به این معنی، فرق آرمانگرایی سوسیالیستی با انساندوستی بخش ها و نیروهای دیگر جامعه، این است که این رهایی و آزادی را مستقیماً به مبارزه علیه ریشه اساسی این نابرابری ها، بی حقوقی ها، فقر و فاقه و ستم و تبعیضی که در تمام دنیا وجود دارد، یعنی نظام سرمایه، مربوط می کند و به این معنا به انسان دوستی اش

تحترب می دهد و آنرا سیاسی می کند. بطور خلاصه باید گفت که یک ویژگی حزب کمونیست کارگری و یک حزب سوسیالیستی واقعی کارگری این است که آرمانگرایی انسانی را در سیاست وارد می کند و بخصوص و بطور مشخص آنرا در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی، نمایندگی می کند.

همانطور که گفتیم، در تمام جوامع دنیا و در تمام طول تاریخ، انسان دوست ها کم نبوده و نیستند، ولی این انساندوستی خودش را به سیاست "آلوده" نمی کند. آنچنان که بسیاری از این نوع انساندوست ها می گویند، سیاست ظاهراً کثیف است و نباید به آن دست زد! بلکه باید از طریق انجمن های خیریه، از طریق

فعالیت های عام المنفعه، از طریق سازمان ها و "ان جی او" های غیر سیاسی به این امور عام المنفعه کمک کرد و آنوقت می بینیم که پای کلیسا و مذهب هم از در پشتی وارد می شود. البته چنین فعالیتهای خیریه ای - ار نقش مذهب و خیرات مبرات مذهبی که صرفنظر کنیم - بالاخره از نبود آن بهتر است و ما دنیایی را ترجیح می دهیم که در آن از این نوع خیرخواهان و سازمان هایی مثل پزشکان بدون مرز و کمک به کودکان بی پناه و غیره، فراوان باشند، اما این نوع انساندوستی، راه حل میلیون ها و میلیارد ها مردم کره ارض که علییرغم رشد عظیم ثروت، از پایه ای ترین نیازهایشان محروم اند، نیست. برای آنکه دست به ریشه مسئله ببریم، انسان و انسانیت بایستی در عرصه سیاست نمایندگی شود و ریشه مسئله هم سلطه سیاسی - اقتصادی طبقه سرمایه دار است.

خلاصه کنم. وقتی در عرصه سیاست از "سوسیالیسم همین امروز" صحبت می کنیم، در واقع از حزبی سخن می گوئیم که تجسم سیاسی این انسانیت باشد و یا به عبارت دیگر، این انسانیت تحترب یافته در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی و خلع ید سیاسی - اقتصادی از طبقه سرمایه دار نمایندگی شود.

سوسیالیسم**در پراتیک روزمره**

ما فوریت سوسیالیسم را به معنی اقتصادی - اجتماعی و به معنی سیاسی بررسی کردیم. اما اساس مساله به نظر من سوسیالیسم در پراتیک روزمره است و این یعنی دخالتگری و تاثیر گذاری عملی در جنبشها و مبارزات جاری در جامعه با پرچم و سیاست نقد سوسیالیستی وضع موجود.

معنای مبارزه برای سوسیالیسم در نهایت عبارست از دخالت و تاثیر گذاری بر شرایط سیاسی موجود، بر جنبشها، حرکت ها، تحولات، مسائل و موضوعات مورد جدل در جامعه امروز، برای نفی کل وضعیت موجود و رسیدن به سوسیالیسم. "سوسیالیسم همین امروز" یعنی سازماندهی انقلاب سوسیالیستی در همین امروز. یعنی در همین جوامع امروز، با همین درجه از فعل و انفعالیهای سیاسی و در برخورد با جنبش های موجود و

جاری، باید پرچم سوسیالیسم را بلند کرد و آنرا به پیروزی رساند. به این معنا، وقتی می گوئیم "سوسیالیسم همین امروز" از بحث آرمان، اقتصاد، شرایط اقتصادی و اجتماعی، آرمان سوسیالیستی، سوسیالیسم در استراتژی و در حزبیت فراتر میرویم و می رسمیم به پراتیک روزمره یعنی سوسیالیسم بعنوان "نقشه عمل".

اصل قضیه کاری است که امروز می کنید. سؤال اینست همین نسل، در همین دهه، در همین سال، چه می کند برای آوردن سوسیالیسم؟ اساس مسئله اینجاست. جنبش های اجتماعی، فقط با اهداف شان و اینکه در آینده چه می خواهند بکنند، تعیین نمی شوند. از آن مشخص تر، پایه ای تر و عینی تر این است که همین امروز در سیاست چه می کنند. اینکه شما به چه چیزی قسم می خورید و هدف تان را چه می گذارید، در سیاست چینه تعیین کننده را تشکیل نمیدهد. این نکته در عرصه سیاست تعیین کننده است که امروز، عملاً در کنار چه نیرو و در مقابل چه نیرویی قرار گرفته اید.

نیروهایی هستند که از نظر اقتصادی - اجتماعی با بحثی که من می کنم همراه اند و می گویند بله، سوسیالیسم در هر جامعه سرمایه داری ممکن است و از جمله در ایران امروز هم ممکن است و نباید منتظر رشد نیروهای مولده یا صنعتی شدن و غیره و غیره نشست. آنها هم معتقد اند که سوسیالیسم انسانی است، و باید از منافع انسانها دفاع کرد ولی وقتی می رسمیم به عرصه عمل و فاکتورهای اساسی برخورد به مبارزات امروز و سازماندهی و هدایت اینها، وقتی بحث میروید بر سر جاری کردن سوسیالیسم و نقد سوسیالیستی در همین مبارزات و معتقد بودن به اینکه می توان و باید همین جمهوری اسلامی را، همین امروز و با یک انقلاب سوسیالیستی، سرنگون کرد، به اینجا که می رسند، می گویند نه! نمی شود! و همان داستان کهنه سوسیالیسم نمیشود را این بار با نظراتی نظیر هنوز قطب بندی طبقاتی به اندازه کافی حاد نشده، جنبش سرنگونی ای در کار نیست، راست در جامعه دست بالا را دارد و یا این سوسیالیسمی که مردم شعارش را می دهند، سوسیالیسم ما نیست، دروغین است، سنتی

در حاشیه رویدادها

کیوان جاوید



دو میلیون کودک قربانی نوریسم جنسی

وقتی چندین سال قبل دوستی بر اثر تصادف جان باخت بخش کوتاهی از دیالوگ فیلم "شهر فرشتگان" را برای بازماندگانش تکرار کردم. "یک روز زندگی به عنوان انسان ارزشش را داشت". ماجرای فیلم این است. فرشته‌های نامرئی در میان آدمیان حضور دارند و در مواقع خطر به آنها کمک می‌کنند. فرشته (نیکولاس کیچ) عاشق زنی می‌شود و تصمیم می‌گیرد از "عالم ملکوت" دست کشیده "زندگی فانی" اما توام با احساس و عشق را شروع کند. پیش از انسان شدن، فرشته ما، نه گرما و سرما را حس می‌کند نه حس بویایی و چشایی موجودات زنده را دارد. در اولین روزی که انسان می‌شود زیر دوش آب گرم لذت می‌برد و عطر دلپذیر میوه‌ها سرمست اش می‌کند. اوج لذت وقتی است که اولین هم‌آغوشی را تجربه می‌کند اما معشوق فردای روز بعد در یک تصادف کشته می‌شود. وقتی یکی از یاران قدیمی فرشته بر "نیکولاس کیچ" ظاهر می‌شوند، از او می‌پرسد آیا ارزشش را داشت که برای یک روز تجربه زندگی انسانی، زندگی جاودانه را از دست بدهی؟ فرشته سابق می‌گوید یک روز حس همه چیز و حس عمیق هم‌آغوشی و دوست داشتن. ارزشش را داشت.

دو میلیون کودک مورد تجاوز جنسی آیا می‌توانند همین یک جمله را تکرار کنند؟ بر مبنای بررسی‌های یونیسف در حال حاضر بیش از دو میلیون کودک و نوجوان که بین ۸ تا ۱۵ سال سن دارند در سراسر جهان مجبور به تن فروشی هستند. سالیانه بیش از دو میلیون نفر از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کنند تا با کودکان و نوجوانان رابطه جنسی برقرار سازند. این جهانگردی جنسی، بازاری بسیار پر منفعت را که حجم گردش پول در آن بیش از ۵ میلیارد دلار حدس زده می‌شود، به وجود آورده است.

اگر از این کودکان و نوجوانان پرسیده شود آیا ارزشش را دارد که بعنوان انسان بر این جهان پا گذاشته

کوتاه و گویا

وزیر دفاع بریتانیا: دولت افغانستان باید با طالبان وارد گفتگو شود.

طالبان از پیشنهاد دولت پاکستان برای مذاکرات استقبال کرد.

طالبان حکم سنگسار را در پاکستان اجرا کردند.

وزیر دفاع بریتانیا کیبر با همه ابهتی که شایسته چنین مقام و کشوری است در برابر خبرنگار دلیلی تلگراف قرار گرفت و "پیروزمندان" اعلام کرد دولت افغانستان باید با

طالبان وارد مذاکره شود. اگر فکر می‌کنید ایشان به نمایندگی از دولت انگلیس احساس سرافکندگی می‌کنند اشتباه می‌کنید. ایشان می‌فرمایند این راه حل مناسب القائده نیست و نمی‌توان با آنها گفت و گو کرد چرا که خواست القائده این است که ما (در غرب) به روش زندگی خود پایان دهیم.

اگر خوانندگان انترناسیونال احتمالا در همین نشریه خوانده باشند ما در روز خودش گفتیم که دول غربی با طالبان و اسلام سیاسی و ارتجاع مذهبی مشکل اساسی ندارند. برای این دول و خیل مواجب بگیرانشان در همه عرصه‌های سیاسی و هنری و رسانه‌ای مشکل از زمانی پیش آمد که اسلام سیاسی و امثال طالبان و القائده که زاده و پرورده همین دول غربی اند پا را از محدوده مرزهای تحت کنترل خود در خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلام زده فراتر گذاشته و خواهان سهم بیشتری در دنیا شدند. بقول جناب وزیر خواهان این شدند که "ما به روش زندگی خود پایان دهیم" اگر با زن و کودک و کلا انسان در افغانستان همچون بردگان رفتار می‌شود مربوط به خودشان است، فرهنگ خودشان و شایسته خود آنها است. وقتی با طالبان نیز وارد جنگ شدند

و این اوپاش از قدرت دولتی پائین کشیده شدند سریعاً يك حکومت اسلامی دیگر بر سر مردم خراب کردند تا سکولار و زن و کودک افغانی فکر نکند می‌تواند پایش را از گلیمش درازتر کند و خواهان يك زندگی شایسته انسان باشد. پیشنهاد مذاکره یعنی اینکه دولت افغانستان با کمک سازمان سیا و دیگر سازمانهای جاسوسی دول غربی در کنار حضور قدرتمند نیروی نظامی ناتو راهی پیدا کنند که طالبان از نیروی سرکش به بخشی از دولت موجود تبدیل شود و بجای اینکه تندروی کند میانه رو شود.

طالبان اما به کم رضایت نمی‌دهد. حالا که کشتی ناتو در افغانستان به گل نشسته است، یکی از سخنگویان طالبان در مقابل خواست دولت پاکستان مبنی بر مذاکره، ضمن استقبال از این پیشنهاد اعلام می‌کند: اسلام آباد می‌تواند "جنگ برای منافع آمریکا" را متوقف کند و به سیاست‌های آمریکایی خود پایان دهد. آب سردی که روی سر همه مقام‌های سیاسی و

نظامی دول غربی و از جمله دولت آمریکا ریخته می‌شود. طالبان می‌گویند ما از تندرو به میانه رو تبدیل نخواهیم شد. انصافاً نیز حق با طالبان نیست؟ حالا که در آلمان قرار است تدریس اسلام و قرآن را جزو دروس آموزشی در مدارس کنند و سازمان ملل قطعنامه می‌دهد که "توهین به مذاهب" جرم است چرا طالبان شیر نشود و برای نشان دادن قدرتش در مناطق تحت کنترل خود در پاکستان حکم سنگسار را به اجرا در نیورد. خبر کوتاه و گویا بود. طالبان يك زوج افغانی را به دلیل زنا محصنه سنگسار کرد.

جواب طالبان و اسلام سیاسی مسلما در میان دول غرب و ناتو نیست. دول غربی خودشان جزئی از ارتجاع جهانی و نماینده واپسگرایی سیاسی و فرهنگی اند. تنها نیروی می‌تواند طالبان و کل ارتجاع اسلامی را از افغانستان و کل منطقه جارو کند که نماینده انسانیت متمند باشد. با فقر و گرسنگی و بیکاری و مواد مخدر سرسختانه و پیگیریانه مبارزه کند و با کمک خود مردم این اوپاش ضد انسان را از همه تار و پود جامعه جارو کند. نیروی عظیمی که بخواهد ورق را بسود انسانیت برگرداند موجود است باید سازمان داده شود.

مراسم ملکه زیبائی در ابوظبی

در دنیای اسلام که همه خیرها به سنگسار و در گونی پیچیدن زنان ختم می‌شود برگزاری مراسم ملکه زیبائی شاید يك فرم به نفع زنان به نظر برسد! احتمالاً کسانی بر خواهند خاست و يك بار دیگر علییه



کافی گویا است. اسیر کامل در حجاب اسلامی. اگر دنیا را خالی از عمل انسانها برای تغییر تصور کنیم و آن را به دست ارادل

پاسخ وزارت امور خارجه سوئد به نامه سرگشاده افسانه وحدت و ۵ فعال دیگر حقوق بشر در مورد دانشجویان زندانی



افسانه وحدت

۲۰۰۷ صورت گرفت، دولت سوئد با ذکر مثال های مشخصی از نقض حقوق بشر در ایران، انتقاد صریح خود به این امر را مطرح کرد.

با دروهای دوستانه، میکاتیل اریکسون وزارت امور خارجه

"جان دانشجویان در خطر است"

افسانه محترم!
با سپاس از نامه شما*
وزیر امور خارجه پاسخ به نامه شما را به من محول کرده است*
ایشان با نگرانی به سیر وقایع در ایران می نگرند. کشوری که از پیروی کردن از درخواستهای جامعه بین المللی سر باز می زند.

وزارت امور خارجه و شخص وزیر از نقض مکرر حقوق بشر در ایران بخوبی آگاهی دارد.
در ملاقاتی که با وزیر امور خارجه ایران، منوچهر متکی در مه

ایجاد شبکه علیه خشونت ناموسی
- Lars Vilks هنرمند
- منوچهر ماسوری- دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام
- مهین علیپور- دبیر علیه تبعیض، سازمان دفاع از حقوق زن

وزارت امور خارجه سوئد ۳۱ مارس ۲۰۰۸ در جوابیه ای به افسانه وحدت، به این نامه واکنش نشان داده که در زیر متن فارسی آن را ملاحظه می کنید.

از وزارت امور خارجه سوئد به افسانه وحدت در مورد نامه شما به کارل بیلد

۲- سفیر ایران را فراخوانده، مراتب اعتراض دولت سوئد نسبت به عدم رعایت حقوق بشر در ایران و همچنین خواست امضای کنوانسیون CEDAW (یک کنوانسیون که خواهان از بین بردن هر گونه تبعیض علیه زنان است) را به او گوشزد کند

این نامه به امضای این افراد رسیده بود:

- افسانه وحدت از کمیسیون مبارزه برای آزادی دانشجویان در ایران
- Ewa Larsson دبیر "سازمان زنان حزب محیط زیست"
- Maria Hagberg -مبستکر

۱- نسبت به دستگیری و زندانی کردن دانشجویان از خود واکنش نشان دهد تا رژیم جمهوری اسلامی نتواند هیچ دانشجو و فعال سیاسی را خودسرانه و بدون دلیل قانونی در بازداشت نگه دارد.

از صفحه ۱ بیانیه حزب کمونیست کارگری...

جنگ سرد توسط دول غرب پروبال داده شد و بعد از سقوط شوروی بعنوان یک قطب مدعی قدرت سر بلند کرد. اکنون غرب میکوشد با میدان دادن به جناح پروغرب و "میان رو" اسلام سیاسی این جنگ قدرت را به نفع خود به سرانجام برساند. محتوای سیاسی هیاهویی که حول "فتنه" به راه افتاده، اساسا همین است.

اما قربانیان این جهاد حیرت انگیز قرن بیست و یکم فقط مردم کشورهای اسلام زده نیستند، بلکه کل بشریت در جهان و از جمله در خود غرب است. ثمره این جهاد مقدس فقط به جیب امام ها و ملاها و دولت های اسلامی نمی رود، بلکه کل ارتجاع سیاسی در غرب را تقویت میکند. ارتجاعی که به دخالت نهاد مذهب در سیاست و آموزش و پرورش در خود غرب

فتنه نیز حقایقی در باره جنایات اسلامیون را یادآور میشود تا دست آخر همه این جنایات را به مردمی منتسب کند که "مسلم" نامیده میشوند و اگر اغلب برای فرار از همین جنایات به اروپا پناه آورده اند، باید از اروپا بیرون ریخته شوند!

وجه مشترک همه این قطب های ارتجاع این است که گویا اسلام سیاسی نه ساخته و پرداخته دول اسلامی و احزاب و جنبش های اسلامی و غالبا با کمک مستقیم دول غرب، بلکه ناشی از عقاید مردم کشورهای اسلام زده است که بسیاری از آنها، نظیر جنبش مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در تلاش شبانه روزی برای راهی از شر اسلام سیاسی اند. آنچه از جانب همه این قطب ها مستقیم و غیر مستقیم حمایت میشود، جریان اسلام سیاسی و مافیای مذهبی است که در دوره

از صفحه ۴ در حاشیه رویدادها...

اسلامی رها کنیم حتما زنان گرفتار اسلام سیاسی به موقعیت بالا دست شترها رشک خواهند برد. شترهایی که می توانند مژه های زیبای خود را آرایش کنند و زانی که حتی به اندازه شترها آزادی عمل ندارند. آیا وقت آن نیست که این دنیای ضد بشری را با همه گند و کثافتاتش در اعماق خشکاند.*

راسیسم اروپا محور پیاخیزند. باید از حق آزادی بیان بی قید و شرط دفاع کرد. باید خواهان جدایی اکید مذهب از دولت و آموزش و پرورش شد. باید هرگونه آمیختن به اسلام و اسلامیون و یا مذاهب دیگر را لغو کرد. باید حمایت اتحادیه اروپا و سازمان ملل از اسلام سیاسی و مذهب را شدیداً محکوم کرد. این هجوم همه جانبه مرتجعین به بشریت در عین حال فرصتی است تا پرچم آزادیخواهی و سکولاریسم و رعایت حرمت انسان را بالاتر برافرازیم. ما از جانب کارگران و مردم ایران که در یک جنبش گسترده و رو به اعتلا برای سرنگونی حکومت منفور اسلامی و برقراری رفاه و آزادی و برابری مبارزه میکنند، اعلام میکنیم که با تمام قوا در کنار شما مردم آزادیخواه جهان قرار داریم.

حزب کمونیست کارگری اروپا
۱ آوریل ۲۰۰۸، ۱۳ فرودین ۱۳۸۷

میدان میدهد. این یک جهاد هماهنگ علیه جریان سکولار، چپ و آزادیخواه است که در چند سال گذشته بویژه در غرب سر بلند کرده است. این یک تعرض بی سابقه به ارزش هایی است که جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه در غرب چند نسل برای آن جنگیده است. این قبل از هرچیز یک حمله پیشروانه به حق آزادی بیان است. اگر نتوان به اسلام و به هر مذهبی و به هر عقیده و مرام دیگری انتقاد کرد، آنرا بیرحمانه افشاء و یا حتی مسخره کرد، آنوقت دیگر آن آزادی بیانی که باقی میماند خود مسخره است!

حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه جهان، همه تشکل های کارگری و مترقی، همه آنتیست ها و سکولاریست ها و اومانیست ها و سوسیالیست ها را فرامیخواند تا با تمام قوا در مقابل این جهاد مشترک اسلام سیاسی، دول غرب و

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمانی:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوان از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

برنامه حزب چه می‌خواهد؟ حسن صالحی عضو دفتر سیاسی پاسخ میدهد

آزادی بی قید و شرط نقد و انتقاد بندی از برنامه حزب کمونیست کارگری



حسن صالحی

این فیلم را یک فیلم ضد اسلامی معرفی می‌کنند هم این فیلم را دیده ام صرف نظر از پیام راسیستی این فیلم، من نمی‌دانم که چرا اصولاً این فیلم را ضد اسلامی می‌نامند!! آنچه که در این فیلم به نمایش گذاشته شده از جنایت ۱۱ سپتامبر گرفته و تا کشتار مردم بی دفاع در مادرید و لندن، از سنگسار زنان و آیات قرآن که در آن کشتار و شکنجه کافرین و مخالفین اسلام را موعظه می‌کند همگی عین اسلام است و جریان ارتجاع اسلام سیاسی در دوره اخیر عامل انجام این جنایات علیه بشریت بوده است این فیلم تازه بخش کوچکی از شفاوت اسلامی‌ها را به نمایش می‌گذارد. به لیست وحشیگریهای اسلامی بعنوان مثال می‌توان آنچه که اینها بر سر مردم ایران آورده‌اند را نیز اضافه کرد. کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، سرکوبهای خونین خرداد، ۶۰، اسید پاشی به روی زنان بی حجاب، اعمال مجازات بی رحمانه اسلامی علیه جوانان، زندانی و شکنجه کردن مخالفین، سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا، کشاندن جامعه به کام فقر و فلاکت و بی حقوق مطلق، به گلوله بستن کارگران، اذیت و آزار فعالین کارگری و فعالین حقوق اجتماعی و در یک کلام ایجاد یک زندان بزرگ که ۷۰ میلیون مردم ایران زندانی آن هستند! وقتی که اسلامی‌ها از توهین به مقدسات خود حرف می‌زنند لابد همین لیست قطور جرم و جنایت را مورد نظر دارند که نه فقط در ایران بلکه در افغانستان، لبنان، فلسطین، عربستان سعودی و شمال آفریقا در اشکال و ابعاد مختلفی توسط آنها

کنید، سازمان و انجمن تشکیل دهید، افشاگری نمایید و نظر و احساس خودتان را به نمایش بگذارید و مطرح کنید. یکی از این موارد آزادی بیان همانطور که در برنامه حزب ما آمده است و شما نیز مطرح کرده‌اید آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه است.

از سوی دیگر از نظر ما هیچ قید و شرطی برای فعالیت و آزادیهای سیاسی وجود ندارد. هیچ مرجعی، نه دولت و نه هیچ دایره ارشادی نباید و نمی‌تواند با تفسیرهای دلخواهی، آزادی های سیاسی شهروندان را تحت عنوان "توهین به مقدسات مذهبی مردم"، "توهین به اسلام"، "توهین به خدا و شاه"، "مغایرت با عفت عمومی" و امثالهم نقض کند و جلوی ابراز وجود انسانها را بگیرد. مشروط و مقید کردن آزادیهای سیاسی از شرکدهای سرمایه داری برای مخدوش کردن مفهوم آزادی است. تاکید ما بر بی قید و شرط بودن آزادیهای سیاسی بخش از همین جانشی می‌شود. کسی که برای آزادیهای سیاسی مبارزه می‌کند قبل از هر چیز باید بکوشد که خود آزادیهای سیاسی را از زنجیر قید و بندها برهاند. قیود و شرطهایی که تنها مستسکی برای پایمال کردن حقوق و آزادیهای سیاسی مردم هستند. اینها در حقیقت ابزاری قانونی برای کنترل و سرکوب جامعه محدود می‌آورد. در پشت این محدودیتها و شرط و شروطها که عمدتاً بسته بندی "خیرخواهانه" و سرکوبگرانه خوابیده است. منافع مدافعان نظم سرمایه داری که می‌خواهند جامعه را در اسارت و قید بند ستم و استثمار سرمایه داری باقی نگه دارند.

و اما حالا به ادعاهای اسلامی و دول غربی بپردازیم که در ارتباط به نمایش فیلم فتنه همگی دم از توهین به مقدسات مذهبی مردم می‌زنند و

"آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد. آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه. لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصطلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم. ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد."

انترناسیونال: قبلاً به خاطر انتشار کاریکاتورهایی از محمد و امروز به خاطر پخش فیلم فتنه، جنبش اسلامی به تحریک افتاده است و تحت عنوان توهین مقدسات شلوغ کرده است. اما در بنی از برنامه از آزادی بی قید و شرط انتقاد و نقد صحبت میشود. لطفاً این بند برنامه را تا آنجاییکه به نقد مقدسات و ادعای جنبش اسلامی در باره توهین به مقدسات مردم است توضیح دهید؟

حسن صالحی: اجازه بدهید قبل از آنکه به مسئله اسلامی‌ها بپردازیم یک دو نکته را تاکید کنم وقتی ما از آزادی بیان صحبت می‌کنیم منظورمان فقط آزادی گفتار نیست. آزادی بیان معمولاً به آزادی گفتار تقلیل داده می‌شود و این آزادی گفتار بعضاً به آزادی گفتار الیت ادبی جامعه تنزل می‌یابد. بر این اساس حتی مخالفت با نبود آزادی بیان تنها به مخالفت با سانسور ادبی محدود می‌گردد. اما آزادی بیان در حقوق مدنی تنها بمعنای آزادی گفتار نیست. آزادی بیان از نظر ما یعنی هر انسانی حق دارد که با استفاده از هر مدیایی خود را بیان کند. این بسیار فراتر از آزادی حرف زدن است. اینجا ما داریم از ابراز وجود انسانها به هر شیوه‌ای که می‌خواهند، و منجمله شکل هنری آن اشاره می‌کنیم. در زبان انگلیسی به این freedom of expression می‌گویند. شما نه فقط حق دارید حرفتان را آزادانه بزنید بلکه می‌توانید جمع شوید، آزادانه تظاهرات

آن شوخی کند؟ اولین نکته ای که در این رابطه باید بدان اشاره کرد این است که هر کس به فکر و عقیده خاصی اعتقاد دارد و یا برای خود مقدساتی قائل است، این امری شخصی خود اوست و دیگران مجبور نیستند که از آن پیروی کنند. به نظر من میان احترام به حق افراد به داشتن هر نظر و باوری و احترام به نظرات آنها باید فرق گذاشت. چرا من باید به نظری که می‌گویند می‌توانم به دختر بچه ۹ ساله ازدواج کرد احترام بگذارم؟ چرا من باید به نظری که معتقد است زنان را باید به خاطر رابطه خارج از ازدواج سنگسار کرد احترام بگذارم؟ چرا اصولاً جامعه بشری باید کوچکترین ارزشی برای این افکار ضد انسانی و ارتجاعی قائل باشد؟ راستش آنچه که بشریت بدان نیاز دارد نقد پیگیر همه مظاهر فکری و اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیکی جامعه سرمایه داری است که سرتاپا ریاکارانه و غیر انسانی است. آنچه که ما بدان نیاز داریم نقد پیگیر مذهب است که دارد از سر و کول این جامعه بالا می‌رود و زندگی مردم را تحت فشار قرار می‌دهد.

بقول منصور حکمت "ایدئولوژی بورژوازی، "علم" وارونه کردن حقایق مادی اجتماعی است، زیرا بیان ایدئولوژیکی آن مناسبات اجتماعی است که خود وارونه است. مناسباتی که در آن رابطه میان کالا روابط انسانها را تعیین می‌کند. مناسباتی که در آن تولید اجتماعی به ثروت فردی مبدل می‌شود. مناسباتی که در آن تولید کنندگان ثروت جامعه بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر نجبا و عالیجنابان این جامعه‌اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکش، بی سر و پا خوانده می‌شوند. منافع خصوصی مشتی سرمایه دار انگل، در زبان حقوق و فلسفه و هنر بورژوازی، منافع و آرمانهای ازلی و ابدی نوع بشر قلمداد می‌شود. ایده‌ها و افکار ریاکارانه و کاسیکارانه طبقه حاکم را "اخلاق" و "معنویت" و قیود و زنجیرهای بردگی بر دست و پای زحمتکش را قرارداد اجتماعی، یا قانون، نام می‌گذارند. آزادیخواهی این طبقه نیز بطور قطع وارونه است و جز این نمی‌تواند باشد."

از نظر ما کمونیستها آزادیهای

از صفحه ۱ پیامدهای سیاسی اجتماعی...

شرق و پایان جنگ سرد و تعرض وسیع و عنان گسیخته بورژوازی به چپ و کمونیسم و ایده های آزادیخواهانه و عروج نظم نوین جهانی آغاز گشته و پس از ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید. فیلم فتنه نه رعدی در آسمان بی ابر است و نه اقدام جنون آمیز یک دیوانه. ادامه یک روند عمیق سیاسی اجتماعی فرهنگی است. روندی که محورش انسان نیست. مذهب و قومیت و نژاد و قبیله است. محورش نسبیست فرهنگی و تبدیل جامعه به موزائیک های مذهبی، قومی است. روندی که خود چسب مشترک اسلامگرایان، نظم نویسی ها و راسیسم اروپا محوری چی ها، علیه چپ و سکولاریسم و انسانگرایی است. روندی که راست در یک جبهه واحد اما در سنگرهای مختلف، علیه کمونیسم و چپ و ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مبارزه میکند. این واقعه را حزب کمونیست کارگری در کنگره ۶ به روشنی تحلیل و پیش بینی کرده بود.

در جریان انتشار فیلم فتنه ما شاهد یک تعرض گزانبیری و سه جانبه از سوی کمپ و اردوی ارتجاع و بورژوازی به سکولاریسم و انسان گرایی بودیم. اسلام سیاسی، نظم نویسی ها و راسیسم اروپا محور همزمان با هم، انسان و آزادی و برابری را آماج پورش های بیرحمانه خود قرار دادند. فیلم فتنه بهانه ای شد تا اسلام سیاسی امتیازات بیشتری بگیرد. آزادی بیان محدودتر شود و عملاً علیه آن بیانه و قطعنامه صادر شود. خود فیلم برخلاف ادعای ظاهری اش ربطی به نقد و مبارزه با جنبش اسلام سیاسی ندارد. برعکس کاملاً در خدمت این جنبش کثیف و جنایتکار قرار دارد. فیلم فتنه نه تنها اسلام سیاسی را زیر ضرب نمیگیرد بلکه دقیقاً به دلیل اینکه از یک دریاچه تنگ و محدود راست و ارتجاعی و راسیستی به مسائل نگاه میکند، اسلام سیاسی را از زیر ضربه خارج ساخته و مسلمانها (به عبارت درستتر مردم منتسب به اسلام که اغلبشان خود قربانیان اسلام سیاسی هستند و وارد اروپا شده اند) را زیر ضرب میبرد. فیلم فتنه بهترین کادوی راسیسم اروپا محور به اسلام سیاسی بود.

راست ها به هم زمینه میدهند

تحلیل ما همواره این بوده که اسلام سیاسی محصول دولتهای غربی برای تقابل با چپ و کمونیسم و آزادیخواهی بوده است. از خمینی تا بن لادن، و از حماس تا القاعده همه این باندهای تروریسم اسلامی دست ساخت دولتهای غربی است. میلیاردها دلار هزینه کردند و مدارس آموزشی ایجاد کردند و سالها با آموزش سیاسی ایدئولوژیک، این باندها را تسلیح و آماده کرده و به جان مردمی انداختند که آزادی میخواستند. برابری و حقوق انسانی و سوسیالیسم میخواستند. ماموریت این باندها که تمام شد اسلحه هایشان را زمین نگذاشتند به خانه هایشان بروند. ماندند و پرمدهی تراز قبل سهم بیشتری خواستند. برای سهمگیری ۱۱ سپتامبر را ساختند و از این دوره تقابل دولتهای غربی با این بخش تروریسم اسلامی عصیانگر شروع میشود. اما برای مقابله با این بخش شورش اسلام سیاسی باز سراغ جریانات اسلامی رفتند. بخش معتدل و حرف گوش کن را علم کردند. حسابشان را از فاندمنتالیسم و تروریسم اسلامی جدا کرده و زیر چتر نسبیست فرهنگی امتیاز و باج دادند. در کشورهای اروپایی برایشان مدارس و مساجد اسلامی درست کردند. ملاها و آیت الله ها را بعنوان سخنگویان و نمایندگان "مسلمانان" پشت می‌کرفونها قرار دادند. چشم خود را بر روی جنایات و قتلهای ناموسی که در اروپا رواج پیدا کرده بود بستند و در مقابل تلاش کردند دادگاه ها و قوانین اسلامی را بر زندگی "مسلمانان" ساکن غرب مسلط کنند. عبارتی زمین دادن به جریانات اسلامی در غرب، خط و سیاست رسمی دولتهای نظم نویسی است که تا کنون نیز بر اروپا مسلط است. اما راسیسم اروپا محوری خارجی ستیز نیز به جریانات اسلامی زمینه و میدان میدهد. برایشان فرش قرمز پهن میکند تا نظم نویسی ها بعنوان شیرینی برایشان قطعنامه ممنوعیت توهین به ادیان صادر کنند.

حقایق ناگفته در فیلم فتنه

فیلم فتنه جنایات تروریستیهای اسلامی در غرب را دستمایه ای

میکند تا بر روی جنایات ۳ دهه اسلام سیاسی که با کمک دول غربی در کشورهای اسلام زده انجام گرفته، پرده بکشد. قربانیان اسلام سیاسی را مورد هدف قرار میدهد. این حقیقت را نشان نمیدهد که اسلام سیاسی قریب به ۳۰ سال است هر روز در خیابانهای تهران و کابل خون به صورت جامعه میپاشد. مردم را با جثقیل به دار آویزان میکنند. به صورت زنان اسید میپاشند. سر زن ها را بخاطر رابطه جنسی قطع میکنند. چشم در می آورند. دست و پای مردم را قطع میکنند. نمیگویند کارگر معترض که حقوق خودش میخواهد را چگونه با استناد به قوانین شریعه به شلاق میبندند. بخش وسیع و تکان دهنده ای از جنایات اسلام سیاسی را فاکتور میگیرد. هیچ دولت اسلامی را به نقد نمیکشد. جمهوری اسلامی از زیر تیغ نقد کنار گذاشته میشود. تقدش به جمهوری اسلامی جایی است که میگوید "دنیا را فتح خواهیم کرد". در انتها این قربانیان اسلام سیاسی اند که زیر سرزش و نقد فیلم قرار میگیرند. مثل اینکه کسی در مورد جنایات هیتلر فیلمی بسازد و بعد آلمانیهایی که با هیتلر جنگیده و مجبور به فرار شدن را نشان دهد و آنها را سرزنش کند. فیلم ویلدرز هزاران انسان چپ و کمونیست و سکولار و ضد دینی را که سالها با این نظام اسلامی مبارزه کرده، شکنجه شده را در کیسه آمار مسلمانها قرار داده و نمودارشان را بالا میکشد و نتیجه میگرد اینها را از اروپا بیرون کنید. توضیح نمیدهد که اینها چرا از زیر حکومت الله و آیت الله ها فرار میکنند. تمام نقدش به اسلام سیاسی این است که اینها میخواهند دنیا را فتح کنند. مشکلی با این حقیقت ندارد که در جاهایی که فتح کردند چه بلایی سر مردم همان دیار آورده اند. نمیگویند در جایی که حکومت میکنند با چه وحشیگری و جنایتی حجاب بر سر زنان نگه میدارند... از دختران و کودکان مسلمانی که قربانیان ۲۴ ساعته جریانات اسلامی اند و زیر دست و پای سنتهای ارتجاعی له میشوند حرفی نمیزند، سنت هایی که به یمن تلاش عمو زاده های ویلدرز یعنی نسبیست فرهنگ چی ها، به "فرهنگ بومی و قابل احترام" آنها تبدیل شده است. به نسبیست فرهنگی نقد ندارد. از دولتها و سازمان های

جاسوسی دولتی که این باندهای تروریست اسلامی را ساختند، آموزش دادند، کلامی حرف نمیزند. منافع معین سیاسی ایجاب میکند که تمام حقایق بیان نشوند. اما نقد عمیق نقدی است که تلاش میکند به تمام حقایق نزدیک شود. این فقط ویلدرز نیست که این حقایق را از فیلم خود مخفی میکند. کل سه جناح ارتجاعی بورژوازی با تمام شاخه های "افراطی و غیر افراطی" شان (اسلامگرایان، نظم نویسی ها و راسیسم اروپا محور) سعی میکنند این حقایق را از چشم مردم پنهان کنند. هر سه جناح در نهایت در یک موضع و سیاست ارتجاعی و ضد انسانی قرار میگیرند. موضعی که هم خطی سیاسی هر ۳ جناح را در خارج کردن کل اسلام سیاسی از زیر ضرب نقد رادیکال و هم پیوستگی و هم ریشه ای کل این جناحها با هم را نشان میدهد. اسلامگرایان به دنبال بسط و گسترش مراکز اسلامی و جاری کردن اسلام در زندگی روزمره پناهندگان و مهاجرین هستند. نظم نویسی ها دست نوازش بر سر جریانات اسلامی کشیده و برای جبران آزاده شدن شان، از دست آوردهای دهها سال مبارزه مردم در غرب خشن میکنند. به سادگی از کیسه خلیفه، آزادی بیان را تقدیم جنبش اسلامی میکنند. راسیسم اروپا محور نیز در نهایت به این نتیجه میرسد که مرز و قلمرو جغرافیایی خود را از وجود قربانیان و فراریان اسلام سیاسی منزه سازند.

تقویت اسلام سیاسی

فیلم فتنه تا همینجا موجب تقویت چشمگیر اسلام سیاسی شده است. پیامدها و عواقب سیاسی بعد از انتشار فیلم میروند تا توازن قوای بین المللی که پیش از این به نفع سکولاریستها در حال شکل گیری بود به نفع جریانات ارتجاعی اسلامی تغییر دهد! جریانات اسلامی به تکاپوی شدیدی دست زدند. تمام جناحهای اسلامیون متحدا به صف شدند. یکی تهدید به ترور و سر بریدن میکند، دیگری کار لایستی میکند، تظاهرات فراخوان میدهند، و صاحبان سرمایه متعلق به این جریان هم متوسل به فاکتور تحریم اقتصادی و تهدید تجاری شدند. از سوی دیگر در غرب، کمپین وسیع دلجویی از اسلام و تفکیک اسلام خوب از اسلام بد به راه افتاده

است. جنبش اسلام سیاسی امتیاز گرفت. دستهای نوازش بر سر اسلام سیاسی معتدل اکنون به قطعنامه هایی برای زدن زیر آزادی بیان و محدود کردن آن تبدیل شده است. مهمترین مولفه در تقویت اسلام سیاسی در واقع همان اقدام سازمان ملل و وزرای اتحادیه اروپا در ایجاد محدودیت برای آزادی بیان، تحت عنوان ممنوع کردن توهین به ادیان است. این امتیاز بزرگی برای جریانات اسلامی است. دروازه بزرگی را برای ورود جانوران اسلامی باز کرده و بر روی سکولاریستها و آته ئیستها و سوسیالیستها و منتقدین مذاهب میبندند. مواج بزرگی را بر سر نقد مذهب و ایدئولوژی و مکاتب ایجاد کردند. هر چند که این نخستین بار نیست که دست نوازش بر سر اسلام و مقدسات دینی میکشند اما در بطن یک جدال عظیم جهانی و با صدور قطعنامه کاملاً روشن است که این بار فرش قرمز زیر پای اسلام سیاسی پهن کرده اند.

در این فضای مدال و امتیاز دادن به جریانات اسلامی، جمهوری اسلامی شدیداً به تحرك و پادویی سیاسی برای کسب مشروعیت خود دست زده است. جمهوری اسلامی تلاش میکند از این امتیازات بعنوان نماینده سیاسی امت مسلمان دنیا، استفاده کند. سکولاریسم را در موضع سخت دفاعی انداخته اند. بخشی از سکولاریستها در بهت و سردرگمی قرار گرفته اند. در تبلیغات وسیع میدیایی احترام به افراد و انسان ها جایش را به احترام به عقاید و ایدئولوژی ها و مکاتب میدهد. قطعنامه سازمان ملل عملاً آزادی بیان را بی محتوا میکند. آزادی بیان اساس اش نقد مذهب و ایدئولوژی و مکتب و سیاست است. این روند پیشروی اسلام سیاسی و محدودیت آزادی بیان، اگرچه عملاً با بهانه فیلم فتنه انجام گرفت، اما مسیری بود که از مدتها پیش داشت طی میشد. تقویت اسلام سیاسی معتدل خط و سیاست رسمی دول غربی بوده. اما اکنون تلاش میشود که این سیاست را به یک نرم جا افتاده در تبلیغات و افکار عمومی بدل سازند.

وظایف پیشا روی کمونیسم کارگری

فیلم فتنه و وقایع حول آن در عین حال یک حقیقتی را نیز به روشنی

از صفحه ۳ سوسیالیسم همین امروز ...

است، مورد قبول نیست، و غیره تحویل ما میدهند. و به این ترتیب آنچه را که از نظر اقتصادی و آرمانی قبول کرده بودند، در عمل، از پنجره بیرون میاندازند. این همان چپ سنتی و غیر کارگری است که بجای مرحله بندی اقتصادی و ناآمادگی شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی، مرحله بندی سیاسی و ناآمادگی شرایط ذهنی را نشانده است. نتیجه در عمل یکی است: احاله کردن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی به فردا، به "وقت گل نی".

به همین دلایل است که می گویم آن نکته اساسی که در نهایت همه چیز به آن ختم و ترجمه می شود، این است که به جهت سیاسی، یک حزب تا چه حد برای "سوسیالیسم همین امروز" مبارزه می کند. "سوسیالیسم همین امروز" اعتقاد به این است که سوسیالیسم "همین امروز" ممکن است. اعتقاد به این است که سوسیالیسم امری انسانی و آرمانی است و این آرمانی باید تحزب پیدا کند، حزبی باید وجود داشته باشد که در عرصه سیاست چنین پرچمی را بلند کند. اما علاوه بر این اعتقادات، علاوه بر تبلیغ، انتشار و اشاعه این اندیشه ها، در نهایت، آن معنای عملی که یک حزب سوسیالیستی از "سوسیالیسم همین امروز" می گیرد، این است که باید در دل مبارزات جاری، در دل شرایط سیاسی همین امروز، جواب درد مردم را، جواب رهایی مردم را با سوسیالیسم بدهد و دست بکار سازماندهی انقلاب سوسیالیستی بشود.

اگر از نظر تنوریک راه حل دیگری هم وجود دارد و یا می تواند صورت بگیرد و غیره، این، امر ما نیست. امر ما این است که ما در تاریخ چه راه حلی را می خواهیم و چگونه می خواهیم پیاده کنیم. چون معمولاً این بحث هم مطرح می شود که هنوز جا دارد که سرمایه داری در ایران رفرم هایی را به انجام رساند! خوب، به این معنا در همه جای دنیا، سرمایه داری ممکن است هنوز جا داشته باشد و بتواند رفرم هایی را صورت دهد. در خود آمریکا هم که سرمایه داری هم اکنون با یک بحران برخورد کرده است، می تواند این بحران را رد کند و چه بسا که به دوران رونق بعدی

می تواند دوباره در ایران درجه ای از رشد را هم متحقق کند، خوب، ممکن است بتواند و ممکن است نه، ولی این نقطه عزیمت ما نیست. نقطه عزیمت ما این است که ما می خواهیم انسان ها را آزاد کنیم، رها و برابر کنیم و اینجاست که می گویم بر می گردیم به اینکه شما چگونه و چگونه چطور آرمان سوسیالیسم را در سیاست ترجمه کنید. ممکن است سرمایه داری دوباره بیاید و رشد دهد. خوب، خود جمهوری اسلامی هم به یک معنا رشد داده است. جاده کشی ها، برق کشی ها و زیر ساخت هایی که در دوره جمهوری اسلامی بوجود آمده، بسیار هم وسیع است، ولی آیا ربطی به آرمان برابری و آزادی انسانها دارد؟ کاملاً بی ربط است و هر چه بیشتر رشد کرده، فقر بیشتر شده است. در ایران هم یک اقلیتی بوجود آمده که هم اکنون ثروت اش از پارو بالا می رود ولی به قیمت فقر و بدبختی و رنج اکثریت عظیم مردم. جنبش سوسیالیستی نمایندگی کردن این اکثریت در سیاست است. کار ما سوسیالیست ها این نیست که از نظر تنوریک یا بلحاظ اقتصادی، بررسی کنیم که هنوز سرمایه داری در ایران چقدر می تواند رشد کند و یا نمی تواند. اگر من و شما نباشیم، اگر مبارزه سوسیالیستی نباشد، سرمایه داری تا ابد اابد می تواند تسمه از گرده مردم بکشد یا بقول خودش سیاست سفت کردن کمر بندها را پیش بگیرد، روی پای خودش بایستد و انباشت و بازتولید کند. وقتی وارد سیاست شدیم، باید در سطح سیاسی جنگید و در سطح سیاسی، بحث ما سوسیالیست ها این است که برای امروزه مان باید نقشه عمل داشته باشیم به این دلیل که تنها جنبش سوسیالیستی می تواند پاسخ وضعیت امروز را به بهترین نحوی بدهد، بطوریکه استثمار، تبعیض و نابرابری بر افتاده و انسانیت، اکثریت عظیم مردم، رفاه، آزادی و برابری بطور واقعی باز گردد. این امر ممکن است، شدنی است و پرچم اش در دست ما سوسیالیست ها است.

سوسیالیسم است و جواب ما به جنبش سلطنت طلب سوسیالیسم است. نه به این خاطر که این اعتقاد ما و آرمان مان است، در روی زمین و بطور واقعی جواب این است و می بینید که جامعه ایران همین را منعکس می کند؛ وقتی می آید و از زبان پیشروان اش در جنبش دانشجویی، در اول ماه مه ها و در جنبش دفاع از حقوق زنان و حقوق کودک، می گوید یک کره زمین و یک انسان، در واقع جواب سوسیالیستی می دهد به جنبش فرقه گرایی و فدرالیستی که تقریباً همه جای دنیا راغیر از ایران فرا گرفته است. فرقه گرایی و فدرالیسمی که تحت عناوین بازگشت به ریشه خود، زبان خود، مذهب خود و ناسیونالیسم خود، از بعد از فروپاشی دیوار برلین در همه جا مد شده و بصورت اپوزیسیون سرمایه داری ورشکسته ی کشورهای باقیمانده از شوروی به جلو صحنه رانده شد و اسم اش را هم گذاشتند انقلاب مخملی. شعار یک کره زمین و یک انسان در واقع جواب مردم ایران به انقلاب مخملی و ناسیونالیسم و قوم گرایی نظم نوینی است.

سوسیالیسم اگر در سیاست نمایندگی نشود، انسان دوستی در دست مادر ترازها باقی می ماند، در خود ایران هم چنین می شد همانطور که در جاهای دیگر دنیا این چنین است. اگر کمونیسم کارگری در ایران قوی نبود در شانزده آذر یا اول ماه مه یا در روز جهانی زن، کسی بیانه نمیداد که پایه این مسائل و مصیبت ها نظام واژگونه سرمایه داری است، نمی گفت منزلت - معیشت حق مسلم ماست، نمی گفت سوسیالیسم یا بربریت، و سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض. اگر این شعارها هست، به این دلیل است که سوسیالیسم در ایران در عرصه سیاست و در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی نمایندگی می شود.

سوسیالیسم همچنین بعنوان جواب درد امروز، پاسخ ما است به دخالت مذهب در دولت و وقتی نگاه کنید، می بینید در جنبش سکولاریستی هم، فقط سوسیالیست ها هستند که مبارزه می کنند؛ حتی در آلمان هم، این حزب کمونیست کارگری است که علیه نفوذ اسلام در حال جنگ است و در اسکاندیناوی هم این حزب کمونیست کارگری است که علیه حجاب کودکان می جنگد و

یا در مورد قتل های ناموسی که در میان خانواده های فرار کرده از کشورهای مسلمان بیداد می کند. کس دیگری نیست، لیبرالی باقی نمانده است، دموکراتی دیگر نیست که سکولار باشد. لیبرال ها و دموکرات ها همه حب نسیت فرهنگی و مالتی کالچریلیسم را قورت داده اند و دارند آب به آسیاب اسلام سیاسی می ریزند.

اینکه روی کتاب آیا مذهب می تواند از جامعه سرمایه داری رخت بربندد و از دولت ها جدا شود، بله، می تواند. اما همین امروز از آقای بوش و نئونکسرواتوخوا گرفته تا پاپ و واتیکان، تا مقتدا صدر و کرزای و تا جمهوری اسلامی، جنبش های مذهبی در خود اسرائیل و کشورهای اسلام زده در شمال آفریقا، همه جا، خدا و مذهب را دوباره به سیاست آورده اند و سکولاری شما نمی بینید. بورژوازی در تنوری علی العموم می تواند سکولار باشد و در یک دوره خیلی کوتاهی هم در انقلاب کبیر فرانسه همینطور بود، ولی از همان زمان کمون پاریس و بویژه امروز بطور عملی، واقعی و سیاسی فقط ما سوسیالیست ها هستیم که علیه مذهب ایستاده ایم و خواهان جدایی کامل مذهب از دولت و مذهب زدائی از زندگی اجتماعی هستیم. در کمپ سرمایه در سیاست و ایدئولوژی های رسمی و حتی اپوزیسیون های بورژوازی هم قبول کرده اند که مذهب بعنوان فرهنگ مردم بایستی در سیاست جای داشته باشد و اساساً دموکراسی را معنا کرده اند به اینکه رهبران قبایل قومی و مذهبی بیایند در دولت دخالت کنند! این شده است تعریفی نظم نوین از دموکراسی.

سوسیالیسم بطور واقعی و عینی جواب ما به دنیای امروز است. نه به این خاطر که ما دوست داریم که اینطور شود و یا مارکس چنین گفته و یا تنوری هامان اینطور است، بلکه به این دلیل که هر انسانی در زندگی روزمره اش دارد این واقعیت را با پوست و گوشت اش حس می کند که در این دنیای نظم نوینی که سیاست های میلیتاریستی آمریکا از یک سو و جنبش اسلام سیاسی از جانب دیگر ساخته اند، انسان مثل پشه له می شود. این وضعیت را همه می بینند. از گرسنگان دارفور اینرا می دانند تا مردم تحت سلطه اسلام در ایران و تا

از صفحه ۸ **سوسیالیسم همین امروز...**

مردم آفریقایی که جنگ های قومی و قبیله ای زندگی را برایشان تباه کرده و حتی تا مردم کشورهای اروپایی که دولت هاشان با چشم اغماض به قتل های ناموسی نگاه می کنند و از آن طرف هم پاپ و کلیسا را آورده اند و گذاشته اند در تارک جامعه.

این دنیای سرمایه داری نظم نوین جهانی است و پاسخ ما به این وضعیت نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان، سوسیالیسم است و این امری است فوری، میرم و مهم برای گرسنگان دنیا، برای زنان دنیا که در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی هم هنوز برابری و حق و حقوق کامل شان به رسمیت شناخته نشده است تا چه رسد به کشورهای مثل ایران که زنان اصولاً کمتر از نیمی از انسان بحساب می آیند و یا اساساً انسان بحساب نمی آیند. این جوابی است به کودکان دنیا که همه ساله میلیون هاشان بخاطر مبتلا شدن به مرض های کاملاً قابل پیشگیری جان می دهند. این پاسخی است به این کشت و کشتاری که تحت نام مبارزه با تروریسم اسلامی در همه جای دنیا برآه انداخته اند و از آنطرف تحت نام مبارزه با شیطان بزرگ، روزانه صدها و صدها نفر در خیابان ها به خاک و خون کشیده می شوند. سوسیالیسم پاسخ ما به اینهاست و در ایران این سوسیالیسم تحزب دارد، بستر اصلی چپ را نشان می دهد و فعال و دخیل است.

راه هایی هم که ما برای تحقق "سوسیالیسم همین امروز" پیششاری خود داریم، همانطور که گفتیم در نخستین گام، به رسمیت شناختن جوهر انسانی جنبش های موجود در

جامعه است و اینکه هر جنبش حق طلبانه ای، در نهایت جنبشی است انسانی. جنبشی که برای لغو آپارتاید جنسی مبارزه می کند، جنبشی که برای دفاع از حقوق کودک می جنگد، جنبشی که برای لغو مجازات اعدام مبارزه می کند، جنبشی که در دفاع از حقوق همجنسگرایان مبارزه می کند، جنبشی هم که امرش حفظ محیط زیست است، همه اینها، جنبه های برجسته انسانی دارند. و چون از این ویژگی مشترک برخوردارند، در نتیجه، می توانند و باید به همدیگر ملحق شوند، می توانند به هم متکی شوند و می توانند همبسته و متحد شوند.

همانطور که فصل مشترک همه نیروهای بورژوازی سود و سود آوری و به این معنا زیر پا گذاشتن حقوق پایه ای انسانی است، همانطور هم فصل مشترک این جنبش های اعتراضی علیه سرمایه داری، بطور عینی و واقعی، "انسان" و "انسانیت" است. اگر این جنبشها را به حال خود رها کنید، این جنبش ها "در خود" می شوند، محدود می شوند، جنبش برابری زن نقد اش را به روی مرد و مردسالاری می گذارد و دشمن خودش را مرد معرفی و قلمداد می کند و یا جنبش دفاع از حقوق کودک گمان می کند مقصر بزرگسالان اند. ریشه مسئله را در نمی یابند و به همین دلیل، محدود و در خود شده و چه بسا ممکن است جنبه های ارتجاعی از خود نشان دهند. بازپچه و ملعبه دست جنبش های بورژوازی در آن جوامع می شوند. این وظیفه جنبش سوسیالیستی است که نقد و اعتراض این جنبشهای اعتراضی را تعمیق کند و آنها را رادیکالیزه کند.

از صفحه ۷ **پیامدهای سیاسی اجتماعی...**

ارتجاعی اش نمایندگی کند. نشان داد که دفاع از مدنیت و سکولاریسم و انسان دوستی تماماً بعهد ما کمونیستهاست. نشان داد که بدون محور قرار دادن انسان در هر نقدی، اردوها و کمپ های هار ارتجاعی دیگری تغذیه و تقویت میشوند.

در شرایط کنونی وظایف خطیرتر و سنگین تری روی دوش ما کمونیست ها قرار گرفته است. یک مبارزه در ابعاد مرکبی در مقابل ما قرار گرفته است. باید در هر سه

برای اینکه این جنبش ها به امر خودشان برسند، سوسیالیسم برایشان از نان شب واجب تر است. نه به این خاطر که بیایند و برای سوسیالیسم مبارزه کنند، بلکه برای رسیدن به همان امر خودشان، باید ببینند و این حقیقت را درک کنند که جنبش طبقه کارگر، جنبشی که برای سوسیالیسم می جنگد، جنبشی که برای تمام بشریت می جنگد، اساساً می تواند خواستهای انسانی آنها را هم بر آورده سازد. نمی شود انسانیت را تکه تکه کرد، نمی توان در یک مرداب، گل سرخ داشت. امکانپذیر نیست که زن آزاد باشد ولی مذهب هنوز در حکومت باشد، نمی شود مذهب در حکومت باشد و از آنطرف آزادی اندیشه و بیان هم وجود داشته باشد، نمی توان آزادی اندیشه و بیان داشت اما حقوق اقلیت های قومی، مذهبی و یا مردم منسوب به این اقلیت ها را به رسمیت نشناخت. نمیشود آزادی داد و جامعه را زیر خط فقر نگاهداشت. نمیشود سرمایه را در بازار جهانی رقابتی و سود آور کرد و تسمه از کرده طبقه کارگر نکشید! نمیشود. اینها همه به هم وابسته اند و آن چیزی که اعتراض به هر یک از این مصائب را به هم وصل می کند، جنبشی است برای آزادی و رهایی انسان. اگر شما رهایی انسان و انسانیت را به میان بگذارید، آزمان دیگر، جنبش رهایی زن، آزادی مردم منسوب به ملیت ها و اقلیت های دیگر، جنبش رهایی کودک، رفع تبعیض، مبارزه علیه اعتیاد، علیه تن فروشی و فحشاء، مبارزه علیه فقر و استثمار، در آنصورت، همه این اعتراضات و جنبشهای اعتراضی جوهر و چهره ی واقعی و انسانی خود را نشان میدهند، به هم نزدیک می شوند و

جهه جنگید. هم جواب جنبش اسلامی را داد. هم نظم نوینی ها را نقد کرد و هم جواب راسیسم اروپا هم اکنون توجه میلیونها نفر به موضوع دعوا جلب شده است. دنیا نیازمند دیدن و شنیدن رادیکال ترین و انسانی ترین نقد است. دنیا میخواهد یک جواب انسانی و رادیکال به مسئله جنبش اسلامی داده شود. جوابی که نفعی به جیب جریانات اسلامی نرزد. راسیسم و مسلمان ستیزی را تقویت نکند. و اسلام سیاسی را از زیر ضرب بیرون

نیابورد. جوابی به تمام ترکش ها و تشعشعات کثیف بورژوازی. جوابی که در انتهایش پیروزی انسانیت اعلام شود نه اسلامگرایان یا راسیستها. در انتهایش آزادی بازارش شود نه قربانی. دنیا بیش از هر زمانی به یک رسانس ضد اسلامی نیاز دارد. پرچم این رسانس در شرایط کنونی تنها دست ما کمونیستهای کارگری است. امروز

بیش از هر زمان میتوان دید که در غیاب کمونیست ها، در غیاب نقد رادیکال و انسانی از دنیا و کمپ های ارتجاعی بورژوازی، در غیاب نقد

تبدیل به شاخه هایی میشوند از آن حرکت عمومی که سوسیالیست ها برای رسیدن به یک جامعه انسانی به آن نیاز دارند، یعنی برای رسیدن به سوسیالیسم. این، مکانیسم و شرط حرکت دادن جامعه به طرف سوسیالیسم است. حرکت از جنبش های اعتراضی موجود و در مقابله با جنبش های بورژوازی موجود، در نقد جنبش ملی - اسلامی و در نقد جنبش ناسیونالیسم عظمت طلب که فقط و فقط با پرچم سوسیالیسم می توان به جنگ شان رفت. فقط سوسیالیست ها می توانند جواب فدرالیسم را بدهند. فقط کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی می تواند پاسخ نافرمانی مدنی و اسلام دگر اندیش نوع دوم خردادی را بدهد، به این دلیل که آرمان و خواست برابری و آزادی انسان ها و یا عبارات دیگر "انسانیت" را در قلب سیاست وارد می کند، در قلب مبارزه برای قدرت سیاسی دفاع از انسانها را معنا می کند و نقد سوسیالیستی وضع موجود در تاکتیک هایش، در شعارهایش، در کمپین هایش و در اعتصابات و مبارزه روزمره اش، ناظر است.

ما چنین شرایطی را بطور واقعی در ایران شاهدیم و من قبلاً بطور مفصل تری در اینمورد صحبت کرده ام و اینجا بیش از این در این زمینه وارد نمی شوم و فقط در همین چارچوب "سوسیالیسم همین امروز" می خواهم بر این نکته تاکید کنم که در نهایت، "سوسیالیسم همین امروز" یعنی مبارزه برای سوسیالیسم بعنوان پرچم نقد شرایط موجود و بعنوان راه حل همین مسائل امروز مردم. این، معنی "سوسیالیسم همین امروز" است و حزبی که اینکار را می کند، در واقع دارد نیرو جمع

نیابورد. جوابی به تمام ترکش ها و تشعشعات کثیف بورژوازی. جوابی که در انتهایش پیروزی انسانیت اعلام شود نه اسلامگرایان یا راسیستها. در انتهایش آزادی بازارش شود نه قربانی. دنیا بیش از هر زمانی به یک رسانس ضد اسلامی نیاز دارد. پرچم این رسانس در شرایط کنونی تنها دست ما کمونیستهای کارگری است. امروز

بیش از هر زمان میتوان دید که در غیاب کمونیست ها، در غیاب نقد رادیکال و انسانی از دنیا و کمپ های ارتجاعی بورژوازی، در غیاب نقد

می کند، سازمان می دهد و یک حرکت عظیم اجتماعی را رهبری می کند برای اینکه از شر سرمایه و سرمایه داری در سطح سیاسی و اقتصادی خلاص شود و یک جامعه برابر، بری از تبعیض، عاری از فقر و بیکاری و یک جامعه انسانی را به ارمغان بیاورد.

اجازه بدهید بحث ام را اینطور خاتمه دهم که در جامعه ایران جنبش های اعتراضی وسیعی وجود دارند که فصل مشترک همه شان مبارزه با جمهوری اسلامی و سلطه جهنی حکومت مذهبی سرمایه در ایران است. در چنین جامعه ای، پرچم، جهت دهی و گرایش سوسیالیستی، نیاز جنبش های اعتراضی است. این جنبش ها می توانند و باید سوسیالیسم را بخودشان جذب کنند و حزبی هم باید این پرچم را بلند کرده و به چنین نیازی پاسخ دهد. برای حزب ما که درگیر و دخیل در اوضاع سیاسی ایران هستیم، "سوسیالیسم همین امروز" معنایی جز این پیدا نمی کند که باید جنبش های اعتراضی امروز را حول پرچم سوسیالیستی و نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضع موجود، تقویت کرد، سازمان داد، به هم ملحق کرد و تبدیل کرد به آن حرکت اجتماعی عظیمی که به آن می گوئیم انقلاب سوسیالیستی که در نهایت بتواند قدرت سیاسی را از بورژوازی بگیرد و برای همیشه به سلطه سرمایه و سود آوری و استثمار سرمایه داری در یک جامعه هفتاد میلیونی پایان دهد. *

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

سوسیالیستی به مذهب و ناسیونالیسم و دمکراسی، در غیاب کمونیسم کارگری، دنیا به سرعت در هر تند پیچی به چه منجالب مسمتزد کننده ای میتواند بدل شود. *

از پارلمان اروپا میخواهم در ایران نظر سنجی کنند!

پاسخی به محمد علی حسینی سخنگوی وزارت امور خارجه ایران

نامه سرگشاده مینا احدی به رییس پارلمان اروپا



مینا احدی

از مردم ایران نظر خواهی کنند. به شرطی که پاسداران و نیروهای سرکوبگر حکومت، و تهدید به شکنجه و قتل "زندانیان سیاسی مسلمان" در ایران از سوی حکومت شما قطع شود. بگذارید مردم خودشان نظر دهند، که آیا از نشان دادن فیلم جنایات شما آزاده خاطر هستند، یا انبساط خاطر دارند.

من خواهان برگزاری یک نظر سنجی در ایران در مورد میزان آزاده خاطر شدن و یا نشدن مردم ایران در رابطه با کاریکاتورهای محمد در دانمارک و فیلمهای انتقادی در مورد جنایات اسلامیها هستم.

مینا احدی

۲۸ مارس ۲۰۰۸
minaahadi@aol.com
www.rowzane.com

میگویم، بساط اتان را همان مردم "مسلمان" در ایران جارو خواهند کرد و اگر ترس از زندان و پاسدار و شلاق و اعدام شما نبود، اگر ترس از جنایات و سربریدن و از کوه پرتاب کردن شما نبود، مردم منزجر از جنایات جنبش اسلامی و اسلام سیاسی یک روزه بساط شما و جنبش اسلامی را در منطقه پاک میکردند.

شما با همین جنایات زنده هستید، شما با جوخه دار و اسید پاشیدن به صورت زنان و سر بریدن و چشم درآوردن زنده هستید، پس اجازه دهید این جنایات به صورت فیلم نشان داده شود تا بشریت ببیند در این قرن مردم "مسلمان" در منطقه خاورمیانه و در کشورهای اسلام زده با چه جانورانی روبرو هستند. خودتان را به مظلومیت نزدیک شما اگر قدرت داشتید در همین اروپا دهانها را می بستید و سرها را از تن جدا میکردید. کما اینکه جوخه های اعدام جمهوری اسلامی فقط در اروپا صدها نفر را تا کنون به قتل رسانده است.

امروز که یکبار دیگر شما جرات کرده و از سوی مردم ایران حرف میزنید، من از پارلمان اروپا و یا هر نهاد بین المللی که بخواهد این کار را بکند، دعوت میکنم که در ایران

حمله به مردم فراری از ایران و عراق و افغانستان و غیره شود. همان مردمی که در ایران و افغانستان و عراق و عربستان سعودی قربانیان اسلام سیاسی و دولتهای فاشیست اسلامی هستند. اینها از جمله نقطه ضعفهای فیلم است. اما هیچ آخوند و سردار جنایتکار اسلامی و از جمله سران حکومت سنگسار و اعدام در ایران نباید به خود جرات داده و از سوی مردم ایران و افغانستان و غیره و به عنوان نماینده آنها صحبت کنند و خواهان بسته شدن دهانها و یا لایب گلوله زدن به این دهانها شوند!

در همان ایران سران این حکومت فاشیست اسلامی، خون مردم را در شیشه کرده و هزاران نفر را در خیابانها اعدام کرده و صد ها نفر را در مقابل چشم جامعه بشری سنگسار کرده اند. امروز لایب اگر کسی سرنوشت مریم ایوبی و لحظات آخر زندگی او و جان دادن او زیر سنگباران ملاها و جانبان حاکم بر ایران را نشان دهد و یا زندگی شهلا جاهد و کبریا رحمانپور را فیلم کند، لایب نماینده حکومت جنایتان در ایران از توهین به اسلام و مسلمانان حرف زده و خواهان بسته شدن دهانها خواهد شد.

من به این جناب حسینی

سران جنبش اسلامی را در ایران و عربستان و عراق و افغانستان و در همه جا به وجد آورده است، تا لشکر بکشند و آتش سوزی راه انداخته و قدرت نمایی کنند و امتیاز بگیرند.

چه خبر است؟ هنوز کسی فیلم را ندیده، تقاضای ممنوعیت آنرا میکنند. از همان اول میگویند توهین به اسلام و "مسلمانان"، اکنون فیلم در دسترس همگان است.

فیلمی نه چندان حرفه ای که بیشتر آن، فاکت و وقایع اتفاق افتاده است. این یک فیلم مستند از جنایات جنبش اسلامی در دنیا است. از ۱۱ سپتامبر، تا بمب گذاری در مادرید و از سر بریدن در جلو دوربین تلویزیون و تا تهدید به قتل و قتل ناموسی. در لایبای فیلم از قران آیه و سوره هایی خوانده میشود که به قتل فرمان میدهد و از آزار و اذیت دفاع میکند، اینها هم، همگی فاکت هستند.

اگر انتقادی هست به این فیلم، از نظر من اینست که جنبش اسلامی و اسلام سیاسی را با مسلمانان و مردم ساکن ایران و عراق و افغانستان و یا مهاجرین و پناهندگان قاطعی کرده و بین این دو پدیده تفکیک قایل نمیشود.

و همین میتواند زمینه ساز

سخننگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با استناد به آزاده خاطر شدن میلیاردها مسلمان از دین فیلم و یا کاریکاتورهای انتقادی بر علیه جنایات اسلامیها، خواهان بسته شدن دهانها در اروپا میشود. من برای سنجش افکار عمومی در ایران نسبت به فیلم و یا کاریکاتورهای انتقادی از جنایات اسلام سیاسی و حکومت اسلامی ایران، خواهان نظر سنجی از مردم ایران در شرایط آزاد هستم. اگر چماق زندان و شکنجه و اعدام و قتل جمهوری اسلامی را کنار بگذارید، میتوان از خود "میلیونها مسلمان" در ایران پرسید.

سخننگوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران از طرف میلیاردها "مسلمان" سخن

اجازه دهید در همین ایران، میلیونها نفر مردم ایران، بدون ترس از پاسدار و زندان و شکنجه و شلاق و اعدام حکومت شما، نظرشان را در مورد این فیلم بگویند. آنزمان خواهید فهمید که چه نفرت و ا نزجاری در همان ایران و از سوی "چندین میلیون مسلمان" علیه شما و اسلام اتان وجود دارد. نمایش یک فیلم در هلند، دوباره

از صفحه ۶ بر نامه حزب چه میخواهد...

**سوسیالیسم
پا خیز!
برای
رفع تبعیض**

سیاسی شرط و شروط بر نمی دارد. جنبش ما جنبش مردان و زنانی است که از اساس مخالف هرگونه ستم و استثمار هستند. ما نه فقط هیچگونه نفعی در بقای نظام موجود نداریم، بلکه خواهان برچیده شدن آن هستیم. آنچه که در این جامعه احترام به "مقدسات" نامیده می شود، در عمل به بردگی و اسارت بیشتر ما

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم

به چه منجلا بی بدل میشود!

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئولیت صفحه بندی انترناسیونال

به عهده آرش ناصری است.